

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۰ مارچ ۲۰۰۸

نور و نار

مرغ دل آزاد کن ، از قفس روزگار
جام طرب را ستان ، ز دست زیبا نگار
بانی و با تار و چنگ ، طبل و رباب و ستار
ستاده چون پاسدار ، درخت بید و چنار
نسیم صبح وصال ، به هر طرف در گذار
شگوفه ها وا شده ، چو چشم مست و خمار
صلصل و قمری و سار ، زمزمه بر شاخسار
عاشق و معشوقه ها ، جمله شده بیقرار
نسخه ای کرده رقم ، بر مرض روزگار
تا که حقیقت شود ، بر همگان آشکار
یک بشر و یک وطن ، بنده پروردگار
خویش و اقارب شوند ، در همه شهر و دیار
پیر و جوان ، مرد و زن ، یک هدف و یک شعار
گر به یمین میزند ، گویکی هم بر یسار
لیک تو بر زخم شان ، دارو و مرهم گذار
پاک و مقدس شوی ، در دو جهان رستگار
تا که نصیبت شود ، نور خداوندگار
نیست به کون و مکان ، بهتر ازین افتخار

نغمه سرا ، ساز کن ، آمده فصل بهار
بال و پری برگشا ، سیر به افلاک کن
زنده کن روح ما ، زمزمه مطریان
مخمل سبز چمن ، فرش قدم هر طرف
لاله زاغ دلش ، پیاله ها پر ز می
بنفشه و ارغوان ، یاسمن و نسترن
طوطی و طاوس و بط ، به هر طرف در خرام
ز بلبل و عندلیب ، لحن ملیح شنو
طبيب معنای ما ، گرفته دستش ، قلم
چاره درد جهان ، تحری راه حق
دارو و درمان فقط ، وحدت اهل جهان
هندو و گبر و یهود ، مسلم و ترسا و غیر
عقل و خرد ، علم و دین ، جمله کنند آشتی
سیلی بر صورتت ، دوست ، و یا دشمنی
زخم زند گمر عدو ، بر جگرت بار بار
خاطر موری مکن ، رنجه که تا عاقبت
قاتل خود عفو کن ، سیف و سنانش ببوس
زهر دهد گر کسی ، شهد و شکر عرضه کن

سیر لقا شد عیان ، رمز بقا شد بیان

مژده وصل نگار « نعمت » ازین نور و نار